

مکتب فرانکفورت

تام باتومور

ترجمہ

حسین علی نوزری



نشرنی

فهرست مطالب

۹	پیشگفتار ویراستارِ متنی انگلیسی
۱۳	مقدمه
۱۷	فصل اول شکل‌گیری مکتب فرانکفورت
۳۱	فصل دوم اوج اعتلای نظریهٔ انتقادی
۶۳	فصل سوم افول و تحدید حیات
۸۱	نتیجه‌آرزی‌های انتقادی از مستقدان
۹۷	نگاهی کوتاه به زندگی برخی از رهبران اصلی مکتب
۱۰۱	پیشنهادهای برای مطالعهٔ بیشتر
۱۰۵	یادداشتها
۱۲۳	فهرست نام اشخاص
۱۲۷	فهرست موضوعی

مقدمه

مکتب فرانکفورت پدیده‌ای است پیچیده، و سبک تفکر اجتماعی که اساساً با آن همراه گشته — «نظریه انتقادی» — به طرق گوناگون شرح و تفسیر شده است. مسای بهادایی که مکتب بر پایه آن شکل گرفت، «مؤسسه پژوهش اجتماعی» بود که رسماً در تاریخ سوم فوریه ۱۹۲۳ طی فرمایی از سوی وزارت آموزش و پرورش تأسیس گردید و به دانشگاه فرانکفورت وابسته شد. ولی خود مؤسسه صرفاً نتیجه و حاصل چندین برنامهٔ رادیکال بود که فلیکس ویل^۱ فرزند یک تاجر ثروتمند علّه، در سالهای اوایل دههٔ ۱۹۲۰ اجرای آنها را برعهده گرفت. از این رو در تابستان سال ۱۹۲۲ وی «حسّین هفتهٔ کار مارکسیستی» را سازماندهی نمود، در جمع شرکت‌کنندگان کسانی چون لوکاج، گُرش، پولوک و ویتفولگ حضور داشتند که بیشتر بحثها به کتاب در شُرُوف انتشار گُرش، یعنی مارکسیسم و فلسفه اختصاص یافته بود. ویل بر آن بود تا نشستهای بیشتری از این دست ترتیب دهد، ولی رمایی که فکر ایحاد مرکزی دائمی تر برای مطالعات مارکسیستی مطرح گردید، وی تلاشها و منابع مالی خود را معطوف این برنامه ساخت [۱]

پی‌ریزی مؤسسه در شرایط ویژهٔ ناشی از پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه و شکست انقلابهای اروپای مرکزی، به‌ویژه در آلمان، صورت گرفت، و می‌توان آن را به مثابهٔ پاسخی داشت در برابر احساس بیار روشنفکران حناح چپ به ارزیابی محدود نظریهٔ مارکسیستی و به‌ویژه رابطهٔ میان نظریه و عمل در شرایط جدید از این نظر مؤسسه بحثی از یک حسّش فکری وسیع تر موسوم به «مارکسیسم عربی» به‌شمار می‌رفت که حصیصه‌های اصلی آن از یک سو ارائهٔ تعاسیر محدود عمدهٔ فلسفی و هگلی از نظریهٔ مارکسیستی در سارهٔ حوامع سرمایه‌داری پیشرفته و از سوی دیگر ارائهٔ دیدگاهی کاملاً انتقادی بست به تحول

رساند، و فریدریش پولوک بیر مطالعه و بررسی پیرامون گذار از اقتصاد نازار به اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده در اتحاد شوروی را متقل گردید و حاصل مطالعات خود را در سال ۱۹۲۹ به صورت کتابی تحت عنوان تحربه‌هایی در برنامه‌ریزی اقتصادی در اتحاد شوروی ۱۹۱۷-۱۹۲۷ به چاپ رساند

دوره دوم شامل دوران تعید در امریکای شمالی از ۱۹۳۳ تا ۱۹۵۰ است که طی آن دیدگاههای متمایز نظریه انتقادی نو-هگلی قاطعانه به عنوان اصول راهمای فعالیت‌های مؤسسه تثیت شد این تعبیر سمت‌گیری آرا و علایق پژوهشی عملاً اندک‌رمایی پیشتر، به‌ویژه بر اثر تعیین هورکهایمر به‌عنوان مدیر مؤسسه در ژوئیه ۱۹۳۰ آغار شده بود همان‌گونه که مارتین حی در ساره نطق افتتاحیه هورکهایمر نا عنوان "شرایط کسبی فلسفه اجتماعی و رسالت‌های یک مؤسسه تحقیقات اجتماعی" (۱۹۳۱) یادآور گشته است "تفاوت‌های موحود میان رویکرد هورکهایمر و سلف وی کاملاً مشهود بود" [۵] اینک در آثار مؤسسه به‌حای تاریخ یا اقتصاد، فلسفه نقش برتر را به خود اختصاص داده بود، و این گرایش نا عصویت مارکوره در سال ۱۹۳۲ و آدورنو در سال ۱۹۳۸ (در پی همکاری کم‌رنگی که از ۱۹۳۱ نا مؤسسه داشت) تقویت گردید در همین ایام مؤسسه علاقه‌ای حدی و قوی به روان‌کاوی نشان داد، [۶] که این گرایش به‌صورت عصر عالی و برحسته در آثار بعدی آن ناقی ماند اعصای برحسته مؤسسه در دوران تعید تحت مدیریت هورکهایمر اقدام به تدوین دیدگاه‌های نظری خود به شیوه‌ای مطمتر نمودند و ندین ترتیب به تدریح مکتب فکری متمایزی شکل گرفت

در دوره سوم، یعنی از زمان مراجعت مؤسسه به فرانکفورت در سال ۱۹۵۰، آرا و دیدگاه‌های اصلی "نظریه انتقادی" به‌روشی در شماری از آثار عمده متفکران و نویسندگان عضو مؤسسه تدوین گردید و "مکتب فرانکفورت" به مرور زمان تأثیری اساسی بر اندیشه اجتماعی آلمان برحای نهاد دامنه تأثیر و نفوذ آن بعدها - به‌ویژه بعد از سال ۱۹۵۶ و ظهور حریان "چپ نو" - در سراسر اروپا و بیر در ایالات متحد امریکا گسترش یافت که سیاری از اعصای مؤسسه (خاصه مارکوره) در آنجا مانده بودند این ایام، دوره تأثیرات عظیم فکری و سیاسی مکتب فرانکفورت بود، که در اواخر دهه ۱۹۶۰ در پی رشد

حامعه و دولت در اتحاد جماهیر شوروی بود [۲] لیکن، مؤسسه در مراحل اولیه خود مکتبی متمایز را به‌وجود نیاورده بود، همان‌گونه که مارتین حی اشاره کرده است " اندیشه ایحاد یک مکتب مشخص تا زمانی که اعصای مؤسسه محور به ترک فرانکفورت گردیدند شکل نگرفته بود (خود عنوان مکتب فرانکفورت تا موقعی که اعصای مؤسسه در سال ۱۹۵۰ به آلمان مراجعت کردند مورد استفاده قرار نگرفته بود)" [۳]

در عمل، می‌توان چهار دوره مشخص را در تاریخ مؤسسه و مکتب فرانکفورت مشخص کرد دوره اول بین سالهای ۱۹۲۳ تا ۱۹۳۳ است، زمانی که تحقیقات انجام شده در مؤسسه کاملاً متنوع و متفاوت بود و به‌هیچ‌وجه ملهم از برداشت خاصی از اندیشه مارکسیستی، به‌گونه‌ای که بعدها در نظریه انتقادی گنجانده شد، بود در واقع، در دوران اولین مدیر مؤسسه، کارل گروسرگ، مورخ اقتصادی و اجتماعی، که به لحاظ طرز تفکر ارتباط بریدیکی نا مارکسیست‌های اتریشی داشت، [۴] بحش قابل ملاحظه‌ای از آثار مؤسسه به‌طور عمده سرشت تحربی داشت خود گروسرگ در نطق افتتاحیه‌اش در سال ۱۹۲۴ به جمع‌بندی برداشت خود از مارکسیسم به مثانه یک علم اجتماعی پرداخت و طی آن استدلال نمود که "برداشت ماتریالیستی از تاریخ به یک نظام فلسفی است و به چنین هدفی دارد قصد آن تعمیم‌های انتراعی نیست، بلکه هدف آن بررسی دنیای عیبی مشخص در روند توسعه و تحول آن است" تحت مدیریت گروسرگ، تا زمان کناره‌گیری وی بر اثر سکنه^۱، این در واقع حطمشی و رویه‌ای بود که سیاری از محققان و پژوهشگران مؤسسه آن را پذیرفته و در پیش گرفته بودند، ندین قرار که ویتفولگ سرگرم مطالعات خود پیرامون شیوه تولید آسیایی بود (که بحشی از آن در سال ۱۹۳۱ تحت عنوان اقتصاد و جامعه در چین به چاپ رسید)، گروسمن تحلیل خود پیرامون گرایشات اقتصادی نظام سرمایه‌داری را توسعه داد و در سال ۱۹۲۹ در کتابی تحت عنوان قانون انانشت و فروپاشی در نظام سرمایه‌داری به چاپ

۱ گروسرگ در سال ۱۹۲۷ سکنه کرد، و حون بهودی کامل ناوف در ۱۹۲۹ در سن ۶۹ سالگی بصمم گرفت از مقام مدیریت مؤسسه کناره نگردد وی نا سال ۱۹۴ در صد حبات بود لیکن دنگر نقشی در امور مؤسسه نداست ماریس حی، ناریحچه مکتب فرانکفورت، برحمه دکتر حنگر پهلوان، تهران اناسازاب کوبر، ۱۳۷۲، ص ۴۴

فصل اول

شکل‌گیری مکتب فرانکفورت

هورکهایمر در نطقی به مناسبت انتصاب رسمی وی به‌عنوان مدیر مؤسسه در ژانویه ۱۹۳۱ ضمن تقدیر از کار سلف خود، صراحتاً خاطرنشان ساخت که مؤسسه بر آن است تا سمت و سوی تازه‌ای را در پیش بگیرد از آن پس، پرداختن به "فلسفه اجتماعی"، به‌عنوان مشغله اصلی، در صدر برنامه‌های مؤسسه قرار گرفت، البته نه به معنای نظریه‌ای فلسفی در ناره ارزش که درک برتری از مفهوم حیات اجتماعی ارائه دهد، و نه به‌عنوان نوعی ترکیب (ستر) حاصل از دستاوردهای علوم اجتماعی تخصصی شده، بلکه عمدتاً به‌عنوان مسع طرح سؤالات مهمی که می‌نایست از سوی علوم مذکور مورد بررسی و تفحص قرار بگیرد و بر به‌عنوان چارچوبی که در آن "امور و مفاهیم عام مورد بی‌توجهی قرار نخواهد گرفت" [۱] هورکهایمر در مقالاتی که در سالهای دهه ۱۹۳۰ نوشت، عمدتاً از طریق نقد پوریتویسم بویین^۱ یا تحریر گرایبی^۲ (دو اصطلاح اخیر مترادف محسوب شده است)، و به‌ویژه تحریر گرایبی حلقه ویس، به طرح دیدگاه‌های خود در ناره نقش و جایگاه فلسفه پرداخت استدلال وی در مقاله مهم «حدیدترین حمله علیه مانع‌الطبیعه» (۱۹۳۷) در دو سطح مطرح می‌شود اول، در چارچوب اندیشه‌های برگرفته از جامعه‌شناسی شاخت بر پیوند میان طرر تفکر [اندیشه] و موقعیت گروه اجتماعی تأکید دارد، گرچه، مثلاً سرخلاف کارل ماهایم، به تحریر و تحلیل واستگیهای دقیق بین تفکر و شرایط اجتماعی - تاریخی نمی‌پردازد از این رو صرفاً معتقد است که "مانع‌الطبیعه نو - رومانیک و پوریتویسم رادیکال به‌طور یکسان در وضعیت عم‌انگیر فعلی

1 modern positivism

2 empiricism

طبقه متوسط ریشه دارد“ (نظریه اسفادی گزیده مقالات، نیویورک، ۱۹۷۲، ص ۱۴۰)^۱ و بیر اینکه ”کل نظام تحرنه گرایبی بویں نه جهان گذرای لیرالیسم تعلق دارد“ (همان مسع، ص ۱۴۷)

در سطح دیگر، هورکهایمر در سه مورد اصلی نه نقد پوریتویسم نه عنوان نظریه شاحت یا فلسفه علم، نه ویژه در پیوند نا علوم اجتماعی می پردازد الف) این نکته که پوریتویسم نا افراد فعال انسانی نه مثانه امور واقع^۲ و موضوعات^۳ صرف در چارچوب یک طرح حرگرایبی مکابیکی برحورد می کند، ب) اینکه پوریتویسم جهان را تنها نه عنوان پدیده ای مسلم و ملموس در عرصه تحرنه در نظر می گیرد و هیچ گونه تمایزی بین دات^۴ و عرص^۵ قابل نیست، ح) سوم اینکه پوریتویسم بین امر واقع و اررش^۶ تمایز مطلق برقرار می سارد و ار ایس رو دانش^۷ را ار علایق انسانی^۸ مفسک می کند هورکهایمر پوریتویسم را در مقابل ”نظریه دیالکتیکی“ قرار می دهد که در آن ”واقعیات مفرد همواره در پیوندی معین نا یکدیگر ظاهر می گردند“ و ”درصدد ارائه واقعیات در کلیت و تمامیت آن“ است علاوه بر این، تفکر دیالکتیکی ”عناصر تحرنی“ را در قالب ساحتهای تحرنه قرار می دهد که برای مسافع تاریخی مرتبط نا تفکر دیالکتیکی حائز اهمیت اند رمانی که یک فرد فعال دارای عقل متعارف سلیم وضعیت به هم ریخته و ناسامان جهان را مشاهده می کند، میل نه تعبیر این وضعیت نه صورت اصل راهمایی درمی آید که وی نه مدد آن، امور واقع موحود را سارماندهی می کند و آنها را در قالب نظریه [تئوری] شکل می دهد اندیشیدن صحیح همان انداره نه اراده کردن صحیح واسته است که اراده کردن صحیح به اندیشیدن صحیح (همان، ص ص ۶۲ – ۱۶۱) [۲]

هورکهایمر این بحث را در یکی ار مشهورترین مقالات سالهای دهه ۱۹۳۰

خود، یعنی در مقاله «نظریه سستی و انتقادی» (۱۹۳۷) دسال کرد که شاید نتوان آنرا نه عنوان سد پی ریری یا مشور مکتب فرانکفورت نه حساب آورد در آن مقاله ار ”نظریه سستی“ نه عنوان نگرش صمی یا صریح علوم طبیعی مدرن تعبیر شده که در فلسفه مدرن نه صورت پوریتویسم (اثات گرایبی) / امپریسیسم (تحرنه گرایبی) بیان گشته است، و مهمتر ار اینها، هورکهایمر در این مقاله بیش ار هر چیز نگران تسری این نوع برداشت ار ”نظریه“ نه ’علوم انسانی و اجتماعی است [که] کوشیده اند ار رهبری علوم طبیعی تنعیت نمایند‘ (همان، ص ۱۹۰) نوع متفاوت اندیشه اجتماعی، یعنی ”نظریه انتقادی“، روال تعیین واقعیات عیبی نه مدد نظامهای مفهومی^۱ ار دیدگاهی کاملاً بیرونی رارد می کند و مدعی است که ”امور واقع چنان که ار کار جامعه پدیدار می گردند، نه همان انداره که [واقعیات] برای دانشمند بیرونی^۲ به شمار می آید، بیرونی محسوب نمی شوند امروز محرک تفکر انتقادی تلاش واقعی برای فراتر رفتن ار تش و ار میان برداشتن تقابل بین هدفمندی، خودانگیختگی و عقلانیت فرد و آن دسته ار روابط فراید کار است که جامعه براساس آنها بنا شده است“ (ص ص ۲۱۰ – ۲۰۹) ولی در آن صورت تفکر انتقادی چگونه نه تحرنه ربط پیدا می کند؟ آیا چیزی بیش ار شعرسرایبی نظری^۳ یا ”تعبیری نارسا ار حالات ذهن“ است؟ مارکس و انگلس نظریه انتقادی خود را براساس وضعیت طبقه کارگر، که ضرورتاً برای رهایی ماره می کند، بنا نهاده بودند لیکن هورکهایمر (هماسد لوکاچ در کتاب تاریخ و آگاهی طنقاتی) معتقد است که حتی این وضعیت طبقه کارگر بیر ”تصمیمی برای شاحت صحیح و معتبر“ نه شمار نمی رود، ریرا ”حتی ار نظر طبقه کارگر بیر جهان علی الظاهر کاملاً نا آنچه واقعاً هست تفاوت دارد“ (ص ص ۱۴ – ۲۱۳) البته وی نه همان نتیجه ای نمی رسد که لوکاچ، که فعالانه در حیات سیاسی درگیر بود، بدان دست یافت – یعنی این نتیجه گیری که یک حرب انقلابی نایستی ار بیرون برای طبقه کارگر آگاهی طنقاتی صحیحی (نه عارت دیگر شاحت صحیحی) نه ار معان آورد – نا و خود این، شافتهای چدی در دیدگاههای آنان

1 conceptual systems

2 extrinsic

3 conceptual poetry

1 *Critical Theory Selected Essays* New York. Herder & Herder, 1972 p 140

2 facts

3 objects

4 essence

5 appearance

6 value

7 knowledge

8 human interests